
سیمای احمدشاه قاجار

محمد جواد شیخ الاسلامی



نسترمایه
تهران
۱۳۹۸

فهرست مطالب

۹

مقدمه

کتاب یکم

	تربیت دوران کودکی احمدشاه	بخش یکم
۱۷	بازی سرنوشت	فصل یکم
۲۹	تربیت شاه جوان	فصل دوم
	از قرارداد ۱۹۰۷ تا قرارداد ۱۹۱۹	بخش دوم
۳۷	مقدمات و علل عقد قرارداد ۱۹۰۷ میان انگلستان و روسیه	فصل یکم
	اوضاع سیاسی ایران از تاریخ تقسیم کشور به منطقه‌ی نفوذ تا اواخر جنگ جهانی اول (۱۹۰۷-۱۹۱۷)	فصل دوم
۵۳		
۷۳	انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه و پیدایش فکر قرارداد ۱۹۱۹ در لندن	فصل سوم
۹۲	وثوق الدوله و سر پرسی کاکس	فصل چهارم
	مباحثات مربوط به قرارداد در کمیسیون مسائل خاوری	فصل پنجم
۱۱۶	وضع مالی ایران در تابستان ۱۹۱۹	
۱۳۹	پیشنهاد عقد قرارداد به دولت ایران و پذیرفته شدن آن از طرف حکومت و ثوق الدوله	فصل ششم
۱۵۲	امضاشدن قرارداد ۱۹۱۹ و حرکت سلطان احمدشاه به فرنگ	فصل هفتم
	احمدشاه در فرنگ	بخش سوم
۱۷۹	احمدشاه در استانبول و ایتالیا و سوییس	فصل یکم
	مخالفت فرانسویان و امریکاییان با قرارداد ۱۹۱۹	فصل دوم
۱۸۸	و فعالیت‌هایی که منجر به سکوت فرانسویان گردید	
۲۱۵	نصرت الدوله در لندن	فصل سوم
۲۳۲	احمدشاه در لندن	فصل چهارم

۴۹۷	بخش دوم	از تشکیل کابینه‌ی سپهدار تا کودتای سوم اسفند
۵۲۰	فصل یکم	اقدامات پیش از تشکیل کابینه: اخراج افسران روسی از ایران
۵۳۷	فصل دوم	تشکیل کابینه‌ی سپهدار
۵۵۰	فصل سوم	طرح اجرای غیرمستقیم قرارداد و شکست آن
۵۶۳	فصل چهارم	موفقیت مشاورالممالک در مسکو و تأثیر آن در انهدام قرارداد ۱۹۱۹
۵۷۷	فصل پنجم	آخرین کوشش سپهدار برای نجات قرارداد و رویدادهای بعدی
۵۸۵	فصل ششم	اوضاع سیاسی ایران در ماه‌های دی و بهمن ۱۲۹۹ (وقایع پیش از طوفان)
۵۹۷	فصل هفتم	تشدید وخامت اوضاع کشور و آغاز بی‌تابی شاه برای ترک ایران
۶۰۹	فصل هشتم	آخرین روزهای حکومت سپهدار

مؤخره

ضمائم

۶۱۷	۱. مذاکرات مجلس شورای ملی ایران در جلسه‌ی تاریخی ۲۹ شهریور ۱۳۰۵
۶۳۶	۲. به هنگام رأی‌دادن به کابینه‌ی مستوفی‌الممالک
۶۴۲	۳. متن مصاحبه‌ی مفصل خبرنگار روزنامه‌ی ایران با میرزارضاخان سردارفاخر
۶۴۸	۴. خاطرات حمید سیاح از ملاقات مشاورالممالک با لنین
۶۵۳	۵. خاطره‌ای از ملاقات ژنرال آیرنساید با سلطان احمدشاه قاجار در تهران
۶۶۰	۶. اعترافات لرد کرزن
۶۷۴	۷. وصیت‌نامه‌ی اردشیر جی ریپورتر
۶۷۷	۸. تقریرات سپهدار یزدان‌پناه برای دکتر غنی

نمایه

۲۴۴	فصل پنجم	انتخابات دوره‌ی چهارم و بگیر و ببند مخالفان
۲۵۳	فصل ششم	احمدشاه در پاریس

بخش چهارم بازگشت احمدشاه از فرنگ و سقوط و ثوق‌الدوله

۲۶۷	فصل یکم	پیداشدن قوای سرخ در انزلی و اشغال ایالت گیلان در آستان بازگشت شاه به ایران
۲۸۴	فصل دوم	بجران روابط شاه و نخست‌وزیر و استعفای و ثوق‌الدوله (پس از بازگشت شاه)

ضمائم

۳۰۹	۱. کنترات‌نامه‌ی سروان اسمیرنوف
۳۱۱	۲. متن قرارداد ۱۹۰۷ روسیه و انگلیس
۳۱۳	۳. توافق‌های محرمانه‌ی ۱۹۱۵ روس و انگلیس برای تقسیم قطعی ایران
۳۱۷	۴. متن کامل قرارداد ۱۹۱۹ میان ایران و انگلیس
۳۲۰	۵. متن نطق پادشاه انگلیس در شب ضیافت به افتخار احمدشاه قاجار
۳۲۳	۶. متن نطق سلطان احمدشاه در ضیافت شام پادشاه انگلیس
۳۲۶	۷. ترجمه‌ی نطق احمدشاه در ضیافت شام لرد کرزن
۳۲۷	۸. ترجمه‌ی سرمقاله‌ی روزنامه‌ی تایمز به مناسبت ورود احمدشاه قاجار به لندن

کتاب دوم

	بخش یکم	شب تاریک و بیم موج
	فصل یکم	شب تاریک و بیم موج
	فصل دوم	ملاقات‌های وزیرمختار انگلیس با احمدشاه و مشیرالدوله
۳۴۳		پیش از تشکیل کابینه‌ی جدید
۳۵۶	فصل سوم	آغاز زمامداری مشیرالدوله
۳۷۲	فصل چهارم	نیروی قزاق ایران و تاریخچه‌ی تأسیس آن
۳۷۹	فصل پنجم	تأثیر انقلاب روسیه در سرنوشت لشکر قزاق ایران
۳۸۹	فصل ششم	سیاست داخلی و خارجی مشیرالدوله
۴۰۱	فصل هفتم	ختم غائله‌ی آذربایجان و پایان کار شیخ محمد خیابانی
۴۲۵	فصل هشتم	محظورات سیاسی مشیرالدوله برای افتتاح مجلس جدید
۴۳۹	فصل نهم	جدال لندن و تهران درباره‌ی کفایت سیاسی مشیرالدوله
۴۵۷	فصل دهم	جنگ‌های گیلان و شکست قوای دولت
۴۸۰	فصل یازدهم	فشار انگلیسی‌ها برای برداشتن استاروسلسکی و استعفای مشیرالدوله

تربیت دوران کودکی احمدشاه

فصل یکم

بازی سرنوشت

(داستان به سلطنت رسیدن کودکی که از عنفوان شباب از تاج و تخت بیزار بود)^۱

در سپیده دم روز سه شنبه سیزدهم ژوئیه ۱۹۰۹ (۲۲ تیرماه ۱۲۸۸ شمسی) قوای مسلح مشروطه خواهان به رهبری محمدولی خان سپهدار تنکابنی و حاج علیقلی خان سردار اسعد بختیاری از دو دروازه‌ی مهم تهران، واقع در شمال و جنوب پایتخت، گذشتند و اندکی بعد میدان بهارستان و کاخ مجلس شورای ملی را که در کودتای سلطنتی سال پیش — برای برچیدن نظام مشروطیت — آسیب فراوان دیده و تقریباً ویران شده بود، اشغال کردند. در عرض ۴۸ ساعت بعدی، بسیاری از نقاط مهم سوق الجیشی پایتخت به دست مشروطه خواهان افتاد و به نیروهای شکست خورده‌ی استبداد، که هنوز در انتظار معجزه‌ای بودند، نشان داد که لحظه‌ی خاموش شدن چراغ سلطنت شاه، که در عرض سه ماه گذشته اتصالاً بر دریچه‌ی باد قرار داشت، اکنون فرارسیده است.

سه روز بعد (۲۵ تیرماه ۱۲۸۸) پادشاه مستبد ایران، محمدعلی شاه قاجار، پس از سی ماه سلطنت پر آشوب که در عرض آن مشروطیت نوپای کشور را به خاک و خون کشید، صدها آزادیخواه بی‌گناه را کشت و تبعید کرد و از هستی انداخت، سرانجام تکلیف خود را تشخیص داد و پس از مشورت قبلی با سفارت روس (که روح و جسمش به آن‌ها وابسته بود) به اتفاق جمعی کثیر از قزاقان محافظ، اقوام، درباریان، اعضای حرم، کنیزکان، نوکرها و پیشخدمت‌ها به مقر تابستانی سفارت روس در زرگنده پناهنده شد و با همین عمل کناره‌گیری خود را از سلطنت ایران اعلام داشت.

یکی از اولین کسانی که شاه شکست خورده را پس از پناهنده شدن به زرگنده ملاقات و وضع

۱. مخبرالسلطنه‌ی هدایت در خاطراتش می‌نویسد: «به گوش خود از احمدشاه شنیدم که می‌گفت من برای سلطنت ساخته نشده‌ام.»
خاطرات و خطرات، ص. ۴۴۹.

دلخراش او را از نزدیک مشاهده کرد عمه‌اش، زن ظهیرالدوله، بود. او در نامه‌ای که به شوهرش نوشته، وضع محمدعلی‌شاه را در داخل سفارت روس با جملاتی مؤثر شرح می‌دهد و می‌نویسد:

... چند روز پیش رفتم کامرانیه^۱ و شنیدم که شاه گفته دلش می‌خواهد مرا ببیند. فردایش کالسکه خبر کردیم و به اتفاق فروغ‌الملوک رفتیم زرگنده. کالسکه تا پای عمارت بزرگ رفت... در آنجا پیاده شدیم و رفتیم توی سالن بزرگ. از نوکرهای شاه فقط عبدالله خان خواجه، مجمل‌السلطان، یک آبدار و یک قهوه‌چی باقی مانده و دیگران همه او را ترک کرده و رفته‌اند. پس از چند دقیقه شاه وارد شد. چه شاه‌ی! چه شاه‌ی! ای بیچاره شاه! چه عرض کنم. راستی هرکس او را در این وضع می‌دید دلش می‌سوخت. تا چشمش به من افتاد بی‌اختیار شروع به گریه کرد و گفت: عمه‌جان دیدی چه به سرم آوردند! عرض کردم هیچ‌کس کاری به شما نکرد. همه را خودتان باعث شدید. پس حالا که آمده‌اید سفارت، اقلاً کار را از این بدتر نکنید. بعد شاه نشست روی نیمکت و هرچه اصرار کرد که من هم کنارش بنشینم قبول نکردم و پایین نشستم. او هم از روی نیمکت برخاست و آمد و پهلوی من نشست و گفت: عمه‌جان، مرا سرزنش نکن که به سفارت اجنبی پناهنده شدم. آمدنم از ترس نبود. دیدم این سلطنت دیگر به دردم نمی‌خورد. گیرم با این‌ها صلح کردم یا زورم رسید و همه را کشتم. باز رعیت ایران، این نوکرهای نمک‌به‌حرام، مرا دوست نخواهند داشت. تک و تنها با یک مملکت دشمن چه کنم! هر قدر هم با این‌ها خوب رفتار می‌کردم باز نتیجه‌اش همین بود که می‌بینی. اگر نیامده بودم به سفارت روس، می‌ریختند و در همان قصر سلطنت‌آباد مرا می‌کشتند و زن و اولادم را اسیر می‌کردند. فکر کردم همین بهتر است بیایم به سفارت که اقلاً جانم و ناموسم در امان باشد...^۲

در شامگاه همان روز که شاه به زرگنده رفت و به روس‌ها پناهنده شد، مجلس عالی پایتخت مرکب از علمای طراز اول، رجال، اعیان، بزرگان مملکت، تجار و آن عده از وکلای مجلس دوره‌ی اول که هنوز دسترسی به آن‌ها امکان داشت، در کاخ نیمه‌خراب بهارستان تشکیل شد و محمدعلی‌شاه قاجار را رسماً از سلطنت ایران خلع کرد. اعضای این مجلس، در همان جلسه‌ی تاریخی، پسر ارشد شاه مخلوع سلطان احمد میرزا را، که دوازده سال بیش‌تر نداشت، به جانشینی وی برگزیدند و علیرضاخان عضدالملک، رئیس ایل قاجار، را که مورد احترام قاطبه‌ی ملت بود و خود نیز بارها طعم ستم محمدعلی‌شاه را چشیده بود، به عنوان نایب‌السلطنه‌ی شاه صغیر که هنوز شش سال به دوران بلوغ قانونی‌اش می‌ماند انتخاب کردند.^۳

روز بعد، هیئتی از سوی مشروطه‌خواهان به زرگنده رفت تا درباره‌ی تشریفات قانونی خلع

۱. باغ بیلاقی کامران میرزا، پسر ناصرالدین‌شاه و پدرزن محمدعلی‌شاه. منطقی‌ی وسیعی که حومه‌ی این باغ را تشکیل می‌داد هنوز هم به همین نام معروف است.

۲. اسناد تاریخی وقایع مشروطه‌ی ایران (نامه‌های ظهیرالدوله)، به کوشش دکتر جهانگیر قائم‌مقامی، صص. ۱۲۴-۱۲۵.

۳. در متن اصلی متمم قانون اساسی، سن پادشاه کشور برای تصدی وظایف سلطنت ۱۸ سال اعلام شده بود (اصل ۳۸)، اما پس از انقراض سلسله‌ی قاجار که اصول ۳۶، ۳۷ و ۳۸ قانون اساسی تغییر یافت این حد‌نصاب را به ۲۰ سال بالا بردند.

شاه و گرفتن استعفا نامه‌ی رسمی از او، به مذاکره و تبادل نظر بپردازد. اما شاه مخلوع حاضر به پذیرفتن این هیئت نشد بلکه توسط نمایندگان سیاسی روس و انگلیس به آن‌ها پیغام داد که احتیاج به نوشتن استعفا نامه نیست، زیرا وی از لحظه‌ای که پا به سفارت روس گذاشته استعفا‌ی خود را از سلطنت ایران عملاً اعلام داشته است.

آن‌گاه لحظه‌ی حساس و حزن‌آوری فرارسید و آن هنگامی بود که هیئت منتخب مجلس از شاه مخلوع درخواست کرد که شاه جدید ایران را، که هنوز در زرگنده پیش پدر و مادر می‌زیست، به آن‌ها تحویل دهد. محمدعلی‌شاه و همسرش، ملکه جهان، هر دو علاقه‌ای شدید به این شاهزاده‌ی جوان داشتند و هیچ‌کدام نمی‌خواستند از او جدا شوند، مخصوصاً علاقه‌ی پدر به فرزند به حدی بود که ابداً تاب مفارقت او را در خود احساس نمی‌کرد. از این جهت بود که شاه مخلوع پیشنهاد کرد مشروطه‌خواهان یکی از دو شق را برگزینند: یا سلطان احمد میرزا را، پس از این‌که به سلطنت ایران برگزیده شد، به او تحویل دهند که همراه خود به روسیه برود و در آن‌جا تربیتش کند تا این‌که به سن قانونی برسد و آن‌گاه برای تاجگذاری و تقبل وظایف خطیر سلطنت به ایران بازگردد. این پیشنهاد به قول یکی از اعضای منتخب، تقی‌زاده، چنان مهمل و نامعقول و نپذیرفتنی بود که حتی سفرای روس و انگلیس که در آن روزها واسطه‌ی میان شاه مخلوع و نمایندگان ملت بودند حاضر نشدند چنین پیامی را به رهبران فاتح مشروطه ابلاغ کنند.

پس از این‌که شاه از این رهگذر مأیوس شد شق دومی به اعضای هیئت منتخب پیشنهاد کرد به این معنی که فرزند کوچک‌ترش، محمدحسن میرزا، را به سلطنت ایران قبول کنند و بگذارند که احمدشاه که‌اگان پیش او باشد. نمایندگان روس و انگلیس حاضر شدند این پیشنهاد دوم را به اطلاع هیئت عالی برسانند.^۱

اما محمدعلی‌شاه، که قرار بود در آتیه محمدعلی‌میرزا خطاب شود، تقریباً بلافاصله از پیشنهاد دوم خود پشیمان شد و به سفرای روس و انگلیس اطلاع داد که حاضر است طبق خواسته‌ی ملت رفتار کند و احمد میرزا را تحویل نمایندگان آن‌ها بدهد.^۲

با این تصمیم، در روز ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ هجری قمری (۲۶ تیرماه ۱۲۸۸) شش تن از رجال درجه اول ایران — آقاسید محمد پسر آقاسید عبدالله بهبهانی، آقاسید محمد امام‌زاده، نظام‌الملک، موثق‌الدوله، علاء‌الدوله، علاء‌الملک — به نمایندگی از جانب هیئت عالی به سفارت

۱. به نوشته‌ی تقی‌زاده، هیئت عالی «... مرکب بود از علمای بزرگ، اعیان، رجال، صنادید کشور و تجار، به اضافه‌ی آن عده از وکلای دوره‌ی اول مجلس شورای ملی که دسترسی به آن‌ها امکان داشت... از آن‌جا که در هیئت عالی و در کمیسیون فرعی آن (که به نام کمیسیون عالی نامیده می‌شد) عده‌ی زیادی عضویت داشتند، در آخر ماه رجب هیئتی کوچک‌تر مرکب از بیست نفر (شسیبه دیرکتوار انقلاب فرانسه)، که اختیارات اجرایی هم داشت، انتخاب شد که در آن سهدار تنکابنی، علیقلی‌خان سردار اسعد بختیاری، سردار منصور رشتی، شاهزاده فرمانفرما، نیز سران مجاهدین، مرحوم مستشارالدوله‌ی صادق و وثوق‌الدوله و حسینقلی‌خان نواب و خود من (تقی‌زاده)، عضویت داشتیم. این هیئت که هیئت‌مدیره‌ی موقتی نامیده می‌شد، قرار بود تا افتتاح مجلس جدید (مجلس دوم) زمام امور کشور را در دست داشته باشد». سید حسن تقی‌زاده، تاریخ اوایل انقلاب مشروطه‌ی ایران، ص. ۸۷.

۲. همان، ص. ۸۶.